

دکتر رضوان متولیان نایینی (استادیار زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسوول)^۱
علیرضا پرهام (دانشجوی کارشناسی ارشد زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)^۲

تحلیلی بین‌زبانی از ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی

چکیده

گسترده‌گی انواع ساخت‌های غیرشخصی و رویکردهای متفاوتی که در بررسی آنها اتخاذ گردیده است، موجب پدید آمدن آراء متفاوت و گاه متناقض، درباره‌ی دسته‌بندی این ساخت‌ها و نقش دستوری و معنایی اجزای سازنده‌ی آنها شده است. این نکته لزوم مطالعه‌ی این ساخت‌ها را با رویکردی تازه که مبنای مشترکی را برای مطالعه‌ی انواع متنوع ساخت‌های غیرشخصی برگزیند، آشکار می‌سازد. در پژوهش پیش‌رو، دو رویکرد رایج نقش‌گرا و ساخت‌گرا که همواره در بررسی این ساخت‌ها به چشم می‌خورند با هم تلفیق شده‌اند و سازوکاری جدید را برای بررسی این ساخت‌ها بوجود آورده‌اند. این پژوهش ساخت‌های غیرشخصی را بیشتر از دیدگاه فاعل سرنمون و ویژگی‌های آن تحلیل می‌کند؛ بدین ترتیب که به پیروی از مالچوکو و آگاو (۲۰۱۱)، از بین ویژگی‌های نقش‌های ای که کینان (۱۹۷۶) آنها را ویژگی‌های نقش‌های فاعل سرنمونی می‌داند چهار ویژگی (ارجاعی، معین، مبتدا و کنشگر بودن) را بر می‌گزیند و سپس در پی این ادعا که کاهش این ویژگی‌های نقش‌ی، در شکل‌گیری جملات انعکاس یافته، جمله‌ها را به سوی غیرشخصی شدن هدایت می‌کند؛ به تحلیل بین‌زبانی از ساخت غیرشخصی در زبان فارسی می‌پردازد و دسته‌بندی نوینی از این نوع ساخت در زبان فارسی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: ساخت غیرشخصی، تحلیل بین‌زبانی، ویژگی‌های نقش‌ی فاعل، فاعل بنیادین.

۱. مقدمه

ساخت غیرشخصی، از نظر نقش‌گرایی ساخت‌هایی هستند که کنش‌گر در آنها کمرنگ جلوه داده شده است و از دیدگاه ساخت‌گرایی، ساخت‌هایی هستند که فاقد نهاد [یا ویژگی‌های دستوری نهاد مانند تصریف فعل] می‌باشند (مالچوکو و سایوایرسکا ۲۰۱۱: ۲). طبقه‌بندی و بیان نقش دستوری اجزای ساخت‌های

غیرشخصی زبان فارسی، همواره در بین زبان‌شناسان و دست‌نویسان، موضوعی مورد مناقشه و چالش برانگیز بوده است. دامنه‌ی اختلاف نظرها پیرامون ساخت‌های غیرشخصی به حدی گسترده است که ضرورت پرداختن به ساخت‌های غیرشخصی با یک رویکرد جدید بر کسی پوشیده نیست و در واقع اختلاف نظرهای موجود که در پیشینه نگاهی اجمالی به آن خواهیم داشت، نیاز به بررسی و تحلیل این بحث با یک مبنای مشترک را بر همگان آشکار می‌سازد. پژوهش پیش‌رو از دسته‌بندی‌های سنتی که غیرشخصی بودن را صرفاً در نبود مطابقت بین نهاد و فعل و یا عدم تصریف فعل می‌دانستند؛ پای را فراتر می‌گذارد و دریچه‌ای تازه به روی این موضوع می‌گشاید. بدین منظور در پژوهش حاضر از دیدگاهی تازه یعنی تحلیل بین‌زبانی و بر-اساس کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل و نمود صوری این کاهش ویژگی‌ها، ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، با توجه به اختلاف آراء شدیدی که در حوزه‌ی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی وجود دارد، در پی یافتن یک مبنای مشترک برای حل و فصل مسأله‌ی غیرشخصی‌ها به پیروی از مالچوکو^۱ و آگاو^۲ (۲۰۱۱)، دو شیوه‌ی سنتی مطالعه‌ی ساخت‌های غیرشخصی، یعنی شیوه‌ی ساخت‌محور و شیوه‌ی نقشی - ارتباطی^۳، با هم تلفیق می‌گردد. ترکیب این دو شیوه، با این فرض که کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل، با تغییرات صوری در ساختار جمله همراه است، اصلی است که به پیروی از مالچوکو و سایوایرسکا در پژوهش پیش‌رو، مد نظر قرار گرفته است.

ویژگی‌هایی که به عنوان ویژگی‌های نقشی فاعل انتخاب شده است، برگرفته از پژوهش جامعی می‌باشد که توسط کینان (۱۹۷۶) درباره‌ی فاعل انجام شده است. وی ویژگی‌های فاعل را در جمله‌های بنیادین^۴ استخراج نموده است و آنها را "ویژگی‌های فاعل بنیادین"^۵ می‌نامد. از بین ویژگی‌های معرفی شده توسط وی، به پیروی از برخی صاحب‌نظران مانند گیوان^۶ (۲۰۰۱)، مالچوکو و آگاو (۲۰۱۱)، چهار ویژگی که از دسته‌ی ویژگی‌های نقشی فاعل هستند، برگزیده

1 Malchukov

2 Siewierska

3 communicative-functional

4 basic sentences

5 basic subject

6 Givon

می‌شود. فرضیه‌ی آنها این است که کاهش این چهار ویژگی که عبارتند از "معین بودن"، "مبتدا بودن"، "ارجاعی بودن" و "کنش‌گر بودن" (شامل "جاندار بودن" و "ارادی بودن") موجب تغییر در ویژگی‌های صوری جمله و غیرشخصی شدن جمله‌ها می‌شود. پس از بررسی داده‌های زبان‌های مختلف و ارائه‌ی تحلیلی بین‌زبانی از این ساخت، استفاده‌ی زبان فارسی از این راهکارها نیز بررسی می‌گردد و در نهایت سعی می‌شود از طریق تلفیق دو دیدگاه نقش‌گرا و ساختگرا، طبقه‌بندی جدیدی از ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی ارائه گردد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تحلیل ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی در دیدگاه‌های صاحب‌نظران مختلف دارای نقاط اشتراک و افتراق فراوانی است. از جمله موارد افتراق می‌توان به نوع ساخت‌هایی که هر یک در طبقه‌بندی خود گنجانده‌اند، اشاره کرد. به طور کلی صرف موارد اختلاف و جزئیات، موارد پنجگانه زیر در طبقه‌بندی‌های موجود یافت می‌شوند:

الف. ساخت‌های غیر شخصی دارای ضمیر متصل (ساخت‌های پی‌بستی)، نظیر: "خوشم می‌آید، حسودی‌اش شد، ماتشان برد و ..." صاحب‌نظران به علت محدود بودن صرف این افعال به سوم شخص مفرد و عدم تصریف آن در صیغگان دیگر، به اتفاق این نوع ساخت را غیرشخصی می‌دانند، با این وجود در خصوص تحلیل و نامگذاری چنین ساخت‌هایی که نظر اکثر زبان‌شناسان فارسی‌زبان را به خود جلب کرده است اتفاق نظر وجود ندارد. یکی از موارد مورد اختلاف زبان‌شناسان و دستورنویسان درباره‌ی این ساختارها، نقش دستوری ضمیر متصل موجود در آنها می‌باشد. اکثر زبان‌شناسان (احمدی گیوی و انوری ۱۳۷۳، ناتل خانلری ۱۳۷۷، راسخ مهند ۱۳۷۶، وحیدیان کامیار ۱۳۸۲، قمشی ۱۹۹۶، برجسته ۱۹۸۳، فشندکی و حق‌بین ۱۳۸۹، یادگار کریمی ۲۰۱۳، تکستن ۱۹۷۸، لازار ۱۹۵۹) این ضمیر را فاعل و به ندرت (گلچین عارفی ۱۳۹۰) آن را مفعول بهره‌ور دانسته‌اند. ناتل خانلری (۱۳۷۷) این ضمیر را از نظر معنایی فاعل و از حیث دستوری مفعول می‌داند. برخی نیز مانند قمشی ۱۹۹۶ و راسخ

1 definiteness

2 topicality

3 referentiality

4 agentivity

5 animacy

6 non-volitionality

مهند ۱۳۷۶ این ضمیر را نوعی فاعل تجربه‌گر در نظر گرفته‌اند. تعدادی از زبان‌شناسان (احمدی گیوی و انوری ۱۳۷۳، ناتل خانلری ۱۳۷۷، وحیدیان کامیار ۱۳۸۲) ضمیر متصل در ساخت پی‌بستی را شناسه دانسته‌اند و معدود افرادی مانند شفایی (۱۳۶۳) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) این ساخت‌ها را فاقد نهاد و ضمیر متصل در آنها را دارای کارکردی کاربردشناختی "برجسته‌سازی" فرض کرده‌اند.

حتی درباره‌ی نام این ساختارها نیز دیدگاه یکسانی وجود ندارد و نام‌های مختلفی از قبیل "فعل مرکب پی‌بستی" (راسخ مهند ۱۳۷۶)، "فعل‌های یک شناسه‌ای" (وحیدیان کامیار ۱۳۸۲)، "فعل مرکب تجربه‌ای" (برجسته ۱۹۸۳)، "جملات قالبی و کلیشه‌ای" (دبیر مقدم ۱۳۷۶ و ارژنگ ۱۳۷۴) "ساخت غیرشخصی قالبی" (نجفیان و واحدی لنگرودی ۱۳۸۲) و "گزاره مرکب غیرشخصی" (یادگار کریمی ۲۰۱۳) بر آن گذارده شده است.

ب. ساخت‌های غیرشخصی دارای فعل‌های ناقص، مانند: "می‌توان گفت، باید رفت و ...". در مقایسه با ساخت مذکور، این ساخت در طبقه‌بندی محققان کمتری به چشم می‌خورد، با این وجود در آثار مختلف زبان‌شناسان به آن اشاره شده است. ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۱۳۸) افعال ناقصی مانند "بایستن"، "شایستن" و "توانستن" را جزء افعال غیرشخصی طبقه‌بندی می‌کند. شفایی (۱۳۶۳: ۱۶۸-۱۶۹) ساخت‌های حاوی این افعال را نوعی "جملات بی‌شخص اصیل" می‌داند و معتقد است در این جمله‌ها نهاد به دلیل دگرگونی‌های ساختاری و معنایی کمرنگ شده است و به دلیل از دست دادن قوام دستوری خود قابل بازشناسی نیست. قمشی (۲۰۰۱) در مقاله‌ی "کنترل و مطابقه‌ی موضوعی" فعل‌هایی از این دست را در زمره‌ی افعال غیرشخصی می‌داند و متمم این افعال را از نوع بند در نظر می‌گیرد مانند:

۱. می‌شد فهمید (که) [چرا آنها نیامده بودند].

نجفیان و واحدی لنگرودی (۱۳۸۲) چنین ساخت‌هایی را که از یک فعل وجهی یا کمکی مانند "باید"، "می‌شود"، "می‌توان" و یک مصدر مرخم ساخته شده‌اند، ساخت‌های غیرشخصی مرخم "می‌نامند. آنها "می‌توان" و شکل گفتاری آن "می‌شه" را پربسامدترین عضو این گروه می‌دانند.

فشندکی و حقی‌بین (۱۳۸۹) این ساخت‌ها را غیرشخصی پوچ واژه‌ای می‌نامند زیرا بر این باورند که جمله‌های حاوی این عبارت‌ها در زیرساخت پوچ واژه‌ای در خود داشته‌اند. مثلاً

عبارتی مانند "می توان گفت." یا "باید گفت." در زیرساخت به شکل "این می تواند گفته شود." و "این بایسته است که گفته شود." بوده‌اند.

فخرروحانی (۱۳۸۰) به پیروی از باطنی (۱۳۷۰:۱۳۱) فعل‌های غیرشخصی فارسی را آنهایی می‌داند که «از دستگاه‌های شخص و عدد انتخاب نمی‌کنند» و به فعل‌هایی مانند "می‌توان و می‌شود" در مثال‌های "می‌توان دید." و "می‌شد رفت." اشاره می‌کند. وی با استناد به انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۰:۷۳) به "توانستن"، "بایستن" و "شایستن" نیز اشاره می‌کند. ج. ساخت‌های ارتقایی که دو دسته را در برمی‌گیرند. دسته‌ی اول ساخت‌هایی که دارای افعال ارتقایی مانند "به نظر رسیدن، احتمال داشتن و..." هستند. (مثلاً: "به نظر می‌رسد که حالش بهتر است.") و دسته‌ی دوم ساخت‌هایی که دارای صفاتی مانند "آشکار، معلوم، یقین، لازم و ..." و یک فعل ربطی هستند. (مثلاً: "آشکار است که او از عهده‌ی این کار بر می‌آید."). این ساخت‌ها نیز به مراتب کمتر مورد عنایت صاحب‌نظران قرار گرفته‌اند و تنها افرادی مانند شفایی (۱۳۶۳)، سیمین کریمی (۱۹۹۰) و نجفیان و واحدی لنگرودی (۱۳۸۲) از این ساخت‌ها به عنوان ساخت غیر شخصی یاد کرده‌اند.

د. ساخت‌هایی که شناسه‌ی نهاد در آنها حذف شده باشد و شناسه‌ی فعل را نیز نتوان فاعل در نظر گرفت، ساخت‌های اسنادی مانند "سرد شد، ابری است و ... و ساخت‌های غیر اسنادی مانند "می‌بارد" در این دسته قرار می‌گیرند. فشندکی و حق‌بین (۱۳۸۹) این نوع جملات را ساخت غیرشخصی ارجاعی می‌نامند چرا که معتقدند برخلاف ساخت‌های غیر شخصی پوچواژه‌ای، در چنین ساخت‌هایی ضمیر ارجاعی ناآشکار، فاعل قلمداد می‌شود و ارجاع این ضمیر با توجه به ساخت تعبیر می‌شود.

ه. سایر موارد: شامل موارد منفردی که تنها تعداد معدودی از محققان به آن اشاره کرده‌اند از جمله صادقی و ارژنگ (۱۳۵۶) و به تبعیت از آنها فخر روحانی (۱۳۸۰) به جملاتی اشاره می‌کنند که در آنها مفهوم غیر شخصی با ضمیر غیر شخصی بیان می‌شود مانند "آنها" یا "آنان" برای اشاره به مردم به صورت عام، یا ضمیر اول شخص جمع برای اشاره به گوینده/نویسنده و مخاطبانش، ضمیر دوم شخص جمع، دوم شخص مفرد و ضمیر "هرکس" و "هیچ‌کس" (آنچه را ناتل خانلری "ضمیر مبهم" می‌خواند).

همچنین واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) و نجفیان و واحدی لنگرودی (۱۳۸۲) برخی از ساخت‌های "اسم+شدن" را که به ظاهر مجهول هستند به دلیل این که در زیر ساخت مفعول مستقیمی ندارند، مجهول نمی‌دانند. آنها که معتقدند این ساختارها فاقد فاعل آشکار یا نهان هستند و در رو ساخت آنها یک مفعول برایی وجود دارد، این ساخت‌ها را نوعی مجهول غیر شخصی می‌دانند و به مثال‌های زیر به عنوان نمونه اشاره می‌کنند:

۱. به ایران حمله شد. ۲. صدها میلیون ریال به مردم سیل زده کمک شد.

همانطور که مشاهده شد با توجه به اختلاف آراء شدیدتی که در حوزه‌ی ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی وجود دارد، یافتن یک مبنای مشترک برای حل و فصل مسأله‌ی غیر شخصی‌ها در این زبان امری ضروری به نظر می‌رسد. در بخش‌های بعد سعی می‌کنیم با اتخاذ مبنای نظری مناسب بر حل این مسئله فائق آییم.

۳. چهارچوب نظری

در این بخش ابتدا به دو دیدگاه رایج نقش محور و ساخت محور در خصوص ساخت‌های غیر شخصی می‌پردازیم، سپس با توجه به ارتباط تنگاتنگ مفهوم فاعل و جمله‌های غیر شخصی در تلاش برای تبیین مفهوم فاعل با توجه به دیدگاه‌های موجود، مخصوصاً دیدگاه کینان (۱۹۷۶) خواهیم بود چرا که این دیدگاه مبنای ارتباط دادن مطالعات ساخت محور و نقش محور در این پژوهش است. آنگاه در راستای شفاف‌سازی دیدگاه کینان درباره‌ی فاعل، به توضیح مفهوم "جمله‌های بنیادین" و "فاعل بنیادین" خواهیم پرداخت. پس از آن نشان می‌دهیم که چگونه دیدگاه کینان می‌تواند بین مطالعات نقش محور و ساخت محور ارتباط برقرار کند. در این راستا به پیروی از مالچوکو و آگاو^۱ (۲۰۱۱: ۲۳) از میان ویژگی‌های فراوانی که کینان برای یک فاعل سرنمونی برمی‌شمارد، چهار ویژگی نقشی برگزیده می‌شود. در ادامه‌ی این بخش نشان داده می‌شود که چگونه عدول از این ویژگی‌های نقشی منجر به اعمال تغییرات صوری و غیر شخصی شدن جملات می‌گردد و به این ترتیب راهکارهای صوری برای کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل ارائه می‌شود.

۳. ۱. ساخت‌های غیرشخصی از دو دیدگاه نقشگرایی و ساختگرایی

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد هیچ‌گاه اتفاق نظری قاطع درباره‌ی تعریف ساخت‌های غیرشخصی وجود نداشته است. سایوایرسکا (۲۰۰۸) معتقد است که ساخت‌های غیرشخصی همواره از دو دیدگاه که با هم تا حدودی هم‌پوشانی دارند، بررسی شده‌اند که عبارتند از دیدگاه نقشی - ارتباطی و دیدگاه ساخت محور یا فاعل/نهاد محور^۱. نگرش نخست غیرشخصی بودن را در قالب کمرنگ‌سازی نقش کنش‌گر بررسی می‌کند درحالی‌که نگرش دوم عدم وجود نهاد یا عدم مطابقت فاعل و فعل را عامل غیرشخصی بودن جمله‌ها می‌شمارد (مالچوکو و سایوایرسکا ۲۰۱۱:۲).

نگرشی که کمرنگ‌سازی نقش کنش‌گر را معیار غیرشخصی بودن می‌داند، برخلاف رویکرد نهاد محور که به ویژگی‌های صوری اهمیت می‌دهد، بیشتر بر نوع انتخاب‌های گوینده در تعبیری که از رویدادها دارد، تأکید می‌کند و به تأثیری که این گزینش‌ها در کلام می‌گذارد، اهمیت می‌دهد. این دیدگاه جمله‌هایی را که در آنها چیزی به جز کنش‌گر فاعل جمله باشد نیز به دسته‌ی غیرشخصی‌ها می‌افزاید.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان با تلفیق و در نظر گرفتن هر دو رویکرد ساخت‌گرا و نقش‌گرا مطالعه‌ای انجام داد؟ در پژوهش پیش‌رو خواهیم دید که هرگونه تغییر در ویژگی‌های نقشی جمله منجر به اعمال تغییراتی در ویژگی‌های صوری آن خواهد شد. در واقع مبنای پژوهش حاضر، ویژگی‌های نقشی‌ای است که کینان (۱۹۷۶) برای فاعل برمی‌شمارد و کاهش این ویژگی‌های نقشی که جمله‌ها را به سوی غیرشخصی شدن هدایت می‌کند، با اعمال تغییراتی در ویژگی‌های صوری (ساختی) جمله امکان‌پذیر می‌باشد و تقریباً زبان‌های متفاوت از راهکارهای صوری واحدی یکسان برای تغییر ویژگی‌های نقشی فاعل بهره می‌برند که در ادامه به این راهکارها و مواردی از آنها که در فارسی کاربرد دارند، خواهیم پرداخت.

۲.۳. فاعل و ویژگی‌های آن

با توجه به این‌که مفهوم غیرشخصی خواه ناخواه با مفهوم فاعل گره خورده است به نظر می‌رسد که پیش از پرداختن به مقوله‌ی غیرشخصی‌ها درک مفهوم فاعل و ویژگی‌های آن ضروری است.

تردیدی نیست که فاعل یک مفهوم کلیدی در نظریه‌های زبان‌شناسی است و این مفهوم در چهارچوب‌های نظری متفاوت مورد مطالعه قرار گرفته است. از چهارچوب‌های نظری معروف که به بررسی مفهوم فاعل پرداخته‌اند می‌توان به مطالعات ویژگی‌محور (کینان ۱۹۷۶)، ساختار محور^۱ (گلدبرگ ۱۹۹۵) و شناخت محور^۲ (لانگاکر ۲۰۰۸) اشاره کرد. با کمی تأمل در مطالعات انجام شده درباره‌ی فاعل، می‌توان دریافت با وجود این‌که بی‌تردید در بسیاری از زبان‌ها فاعل عنصری اصلی در دستور زبان است اما اتفاق نظر برای تعریف بین زبانی آن وجود ندارد و در واقع هیچ مفهوم مشترک جهانی برای فاعل وجود ندارد (پلت^۳ ۱۹۷۱؛ جانسون ۱۹۷۷؛ ون لین^۴ ۱۹۷۷، ۱۹۸۱؛ فولی^۵ و ون والین ۱۹۷۷، ۱۹۸۴؛ گری^۶ و کینان ۱۹۷۷؛ کامری ۱۹۸۱).

پس چگونه می‌توان مفهوم فاعل را به گونه‌ای نگرست که بر مبنای آن بتوان بحث غیرشخصی‌ها را به سامان رساند؟ ایثورسان و بارزدل^۷ (۲۰۰۵) راه حل مناسبی را پیشنهاد می‌کنند. آنها رویکردهای مطالعه‌ی فاعل را به دو دسته‌ی رویکردهای صوری (شیوه‌ی بالا به پایین^۸) و رویکردهای نقشی (شیوه‌ی پایین به بالا^۹) تقسیم می‌کنند. رویکرد بالا به پایین مبتنی بر تعریف از پیش مشخص شده‌ای از فاعل می‌باشد. به عبارت دیگر براساس تعریفی از پیش تعیین شده از فاعل، ویژگی‌های فاعل استخراج می‌شوند و آزمون‌های تشخیص فاعل براساس آن شکل می‌گیرد.

1 construction-based

2 cognitive-based

3 Platt

4 Van Valin

5 Foley

6 Gary

7 Eythórssón & Barðdal

8 top - down

9 bottom - up

کاملاً برخلاف این رویکرد، رویکرد پایین به بالا تعریف فاعل را از ویژگی‌ها و آزمون‌های تشخیص فاعل استخراج می‌کند. به دیگر سخن تحلیل‌گر از طریق آزمون‌های تشخیصی به تعمیم‌هایی دست می‌یابد و تعریفی از فاعل به دست می‌دهد.

کینان (۱۹۷۶) نسبت به موضوع فاعل، نگرش پایین به بالا را اتخاذ نموده است. وی (۱۹۷۶: ۳۰۵) معتقد است وجود معیارهای جهانی برای تشخیص مقوله‌ی فاعل بسیار ضروری است و به وسیله‌ی آن می‌توان تعمیم‌سازی‌های سایر نظریه‌ها و مدل‌های نحوی را درباره‌ی فاعل محک زد. وی در مطالعات ویژگی محورخویش، موضوع فاعل را به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوت می‌نگرد که هر یک از این ویژگی‌ها در یک زبان خاص به نحو خاصی بروز پیدا می‌کند یا حتی ممکن است ویژگی خاصی در یک زبان تظاهر نحوی نداشته باشد. به صورت اجمالی می‌توان گفت مراحل کار کینان (۱۹۷۶) به صورت زیر بوده است:

- معین کردن یک سری از جمله‌ها به عنوان جمله‌ی بنیادین^۱
 - مشخص کردن ویژگی‌های فاعل در جمله‌های بنیادین
 - صرف نظر کردن از مشکلات احتمالی که ساخت‌های مشتق شده (غیربنیادین) نظیر مجهول‌ها ممکن است در تعیین فرایند ویژگی‌های فاعل داشته باشند.
- پس از طی مراحل بالا کینان به ۳۰ ویژگی فاعل دست می‌یابد و این ویژگی‌ها را اولویت بندی و طبقه بندی می‌کند. از جمله‌ی این ویژگی‌ها برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فاعل بنیادین وابسته به عمل گزاره نیست .
- فاعل معمولاً کاملاً قابل حذف نیست.
- اگر قرار باشد یکی از گروه‌های اسمی [موجود در جمله] با فعل تطابق داشته باشد، گروه اسمی که فاعل بنیادین است، این وظیفه را خواهد داشت.

۱ کینان (۱۹۷۶) جملات بنیادین را دارای دو ویژگی می‌داند

الف- جمله‌ی X بنیادین‌تر از جمله‌ی Y است، اگر فهم معنای Y مستلزم دانستن معنای X باشد (همان: ۳۰۷). نمونه‌ی زیر می‌تواند این مفهوم را روشن‌تر کند.

ب- جمله‌ی در زبان بنیادی انگاشته می‌شود که هیچ جمله‌ی کامل دیگری بنیادی‌تر از آن نباشد (همان: ۳۰۷).

- اگر هیچ گروه اسمی در یک زبان نشان‌دار حالت نباشد، فاعل‌های بنیادین نیز نشان‌دار حالت نخواهند بود.

- جایگاه فاعل طبیعی‌ترین هدف (نقطه‌ی فرود) برای ارتقاء سازه است. مثلاً در مجهول‌سازی در زبان انگلیسی مفعول مستقیم به جایگاه فاعل ارتقاء می‌یابد.

- فاعل‌ها معمولاً کنش‌گر هستند.

- گروه مورد خطاب جمله‌های امری معمولاً فاعل است^۱ (کینان ۱۹۷۶: ۳۱۳-۳۲۱).

ویژگی‌های سی گانه‌ای که کینان برای فاعل قائل است را به شیوه‌های گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد. گیوان (۲۰۰۱: ۱۹۶-۱۹۵) ویژگی‌های کینان را در سه دسته‌ی زیر قرار می‌دهد:

- ویژگی‌های نقشی (مبتدا بودن، معرفه بودن، کنش‌گر بودن و ...)

- ویژگی‌های رفتاری (نحوی) (قابلیت توصیف شدن توسط یک جمله‌ی ربطی، قابلیت

ارتقاء و ...)

- ویژگی‌های رمزگذاری (حالت، تطابق، ترتیب واژگان و ...)

به پیروی از مدل مطالعاتی مالچوکو و اگاوا (۲۰۱۱: ۲۳) که به جملات غیرشخصی با دیدگاهی مبتنی بر رویکرد کینان می‌پردازند؛ از ویژگی‌های رفتاری در پژوهش حاضر صرف نظر می‌کنیم، چرا که همان‌گونه که گیوان (۲۰۰۱: ۱۹۷) توضیح داده است، ویژگی‌های رفتاری می‌توانند خود در قالب پارامترهایی مانند مبتدا بودن، کنش‌گر بودن و نظائر این دسته‌بندی شوند؛ بنابراین ما به بررسی رابطه‌ی میان ویژگی‌های نقشی از یک سو و ویژگی‌های رمزگذاری از سوی دیگر خواهیم پرداخت.

ویژگی‌های نقشی که مالچوکو و اگاوا (۲۰۱۱: ۲۳) بر پایه‌ی دیدگاه کینان به عنوان ویژگی‌های فاعل برمی‌گزینند عبارتند از:

"ارجاعی بودن"، "معین بودن"، "مبتدا بودن"، "کنش‌گر بودن (صاحب اراده بودن و جاندار بودن)"

در ادامه به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه در زبان‌های مختلف کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل منجر به اعمال تغییراتی در نحوه‌ی رمزگذاری پیام (تغییرات صوری)

۱ با توجه به نامرتب بودن بسیاری از این ویژگی‌ها به بحث ساختارهای غیر شخصی از ذکر تمامی این ویژگی‌ها خودداری می‌شود.

خواهد شد و استفاده از این راهکارها را در زبان فارسی نیز با ششم زبانی نگارندگان محکم می‌زنیم.

۴. تحلیل بین‌زبانی از ساخت غیر شخصی در زبان فارسی

در این بخش طبقه‌بندی ساخت‌های غیر شخصی را در زبان‌های مختلف و از جمله زبان فارسی براساس کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل و تظاهر نحوی آن بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم هرچه فاعل دارای ویژگی‌های نقشی کمتری باشد و این موضوع با توسل به تغییرات نحوی در جمله متبلور شود، جمله بیشتر در محدوده‌ی غیرشخصی بودن قرار خواهد گرفت.^۱

۴.۱. ساخت غیرشخصی با فاعل غیر ارجاعی (ساخت آب و هوایی)

به گفته‌ی کینان (۱۹۸۷ [۱۹۷۶]: ۱۰۲) و بسیاری از صاحب‌نظران دیگر، فاعل‌های دستوری معمولاً قابل ارجاع هستند؛ یعنی مرجع معینی دارند، اما این ویژگی گاه نقض می‌شود و یک نمونه‌ی بارز نقض این ویژگی ساختارهای بیان آب و هوا است. ساختارهای بیان آب و هوا به شیوه‌های متفاوت ظاهر می‌شوند که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم.

۴.۱.۱. عدم استفاده از فاعل یا به کار بردن فاعل بی محتوا^۲

گاه ساخت‌های آب و هوایی بدون فاعل یا با یک فاعل بی محتوا به کار برده می‌شوند، مانند:

1. *Svetaet.* (روسی)

dawn.pres.3sg
'It dawns.'

طلوع می‌کند. (وات کینز^۳ ۱۹۸۴: ۱۳۶)

در فارسی نگارندگان نمونه‌ای از این دست که صرفاً بتوان با یک فعل فاقد فاعل، وضعیت آب و هوا را گزارش کرد، نیافتند؛ مگر در گفتگوی محاوره‌ای در مواردی مانند جمله‌ی زیر:

۲. بدجوری می‌باره!

۱ بنابراین تحلیل بین‌زبانی به کار برده شده در پژوهش حاضر کاملاً نقش‌گرایانه است. برای آشنایی با تحلیل رده شناختی نحو محور ساخت‌های غیرشخصی، می‌توانید به کریسلس (۲۰۰۷) مراجعه کنید.

2 dummy subject

3 Watkins

فاعل بی محتوا معمولاً در زبان‌های ترکیبی^۱ که جایگاه فاعل حتماً باید با سازه ای پر شود به کار می‌رود (فارلوند^۲ ۱۹۹۰:۱۸۷؛ ر.ک. سیفرانز-مونتگ^۳ ۱۹۸۳؛ بوئر^۴ ۲۰۰۰) مانند، جمله‌ی انگلیسی زیر:

3. It dawns.

۴. ۱. ۲. به کار بردن فعل بی محتوا^۵

در این ساختارها از فعل‌هایی مانند "آمدن"، "زدن" یا "رخ دادن" استفاده می‌شود، مانند:

4. a. *Dožd' idet.* (روسی)

rain goes
'It rains.'

باران می‌آید.

b. *Ame-ga furu.* (ژاپنی)

rain-nom.new falls
'It rains.'

باران می‌آید. (مالچوکو و آگوا ۲۰۱۱:۲۶)

نمونه‌های فراوانی از این نوع ساخت در زبان فارسی به چشم می‌خورد، مانند:

۵. آفتاب زد.

۶. سپیده سرزد.

۷. سقف رو تعمیر می‌کنن برای وقتی بارون می‌زنه.

۴. ۱. ۳. به کار بردن واژه‌های هم‌ریشه

در این ساختارها نهاد و گزاره هر دو هم‌ریشه^۶ هستند.

8. a. *Udan udna-n.* (اون (تنگوسی))^۷

rain rain-aor.3sg
'It rains.'

باران می‌بارد.

b. *N'olten n'olten-ni.*

sun sun/shine-aor.3sg
The sun shines

آفتاب می‌تابد. (مالچوکو و سایوایرسکا ۲۰۱۱:۲۶)

1 configurational languages

2 Faarlund

3 See Franz-Montag

4 Bauer

5 dummy verb

6 cognate words

7 Even (Tungusic)

به ندرت چنین ساختی در زبان فارسی یافت می‌شود. به نظر می‌رسد بتوان جمله زیر را نمونه‌ای از این ساخت در زبان فارسی دانست:

۹. باران می‌بارد

۴. ۱. ۴. به کارگیری ساختار معمول نهاد و گزاره

در این ساختار که در زبان فارسی نیز معمول است، جمله‌ی بیانگر آب و هوا مانند یک جمله‌ی عادی دارای نهاد و گزاره می‌باشد. مانند مثال انگلیسی زیر:

10. The sun shines.

نمونه‌های این ساخت در زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود:

۱۱. برف می‌بارد.

۱۲. خورشید می‌تابد.

۴. ۱. ۵. به کار بردن عباراتی مانند دنیا، هوا، آسمان، خدا و ...

در این گونه ساختارها جایگاه نهاد را عباراتی مانند دنیا، هوا، آسمان، خدا و ... اشغال می‌کنند. البته گاه نیز عباراتی که بیشتر جنبه‌ی افسانه‌ای دارند مانند واژه‌هایی که معنی خدای باران و غیره می‌دهند، نقش نهاد را بر عهده می‌گیرند. در برخی زبان‌ها واژه‌های ختثایی مانند "شرایط" و "موقعیت" به کار گرفته می‌شوند. نمونه‌های زیر این مطلب را روشن‌تر می‌کند.

13. *Kaminari-ga naru.* (ژاپنی)

thundergod-top.new thunders

'It thunders.'

(خدای رعد و برق) رعد و برق می‌زند. (مالچوکو و آگوا ۲۰۱۱: ۲۷)

14. *ye-ħma lħal* (کابیل^۱)

subj3msg-be_hot.pfv situation.annx

It (the weather) is hot

شرایط (هوا) گرم است. (متوچی و توسکو^۲ ۲۰۱۱: ۳۱۲)

در مکالمه‌های عادی زبان فارسی نگارندگان به ندرت داده‌ای مبتنی بر این ساختار یافتند

مانند:

۱۵. خداوند باران رحمتش را بر ما بارید.

1 Kabyle

2 Mettouchi & Tosco

۴. ۱. ۶. استفاده از فعل‌های ربطی

مثال زیر از زبان کابیل بربر ساخت آب و هوایی است که دارای فعل ربطی است:

16. *d ageffur* (کابیل بربر)

cop rain.abs
'It is/was raining'

بارانی است / بود. (متوچی و توسکو ۲۰۱۱: ۳۱۵)

این ساختار در زبان فارسی بسیار شایع است مانند:

۱۷. بارانی است.

البته در ساخت‌های ربطی فارسی می‌توان نهادی غیر از وضعیت آب و هوا را به کار برد و

از واژه‌هایی مانند هوا، آسمان و غیره استفاده کرد، مانند:

۱۸. آسمان ابری است.

۴. ۲. ساخت‌های غیرشخصی با فاعل نامعین

یکی دیگر از ویژگی‌های نقش‌ی فاعل، معین بودن آن است. برخی از جملات غیرشخصی ظاهری همانند جمله‌های شخصی دارند اما فاعل آنها انسانی است که نامعین و غیر قابل ارجاع است. این گونه فاعل‌های انسانی غیرارجاعی نامعین گاه به صورت واژگانی یعنی با کمک واژه‌هایی که معانی‌ای نظیر "انسان"، "آدم"، "فرد"، "شخص"، "مردم" و ... دارند، متبلور می‌شوند. فاعل نامعین گاه با تو سل به کل ساختار مثلاً با تصریف فعل که معمولاً به صورت سوم شخص جمع است به کار می‌رود و در برخی موارد نیز فاعل نامعین به صورت ضمیر در جمله تجلی می‌یابد (سایوایر سکا ۲۰۱۱: ۵۸). به کارگرفتن ضمیر به‌عنوان فاعل غیرارجاعی به شیوه‌های گوناگون تحقق می‌یابد. گاه به کارگیری یک ضمیر که معنای "یک" می‌دهد، این وظیفه را به عهده می‌گیرد، مانند *bat* در زبان با سک^۱ و *uno* در زبان اسپانیولی (سایوایر سکا ۲۰۱۱: ۵۸) از دیگر روش‌های به کارگیری ضمیر، برای بیان فاعل غیر ارجاعی، استفاده از ضمیرهای فاعلی است. دیگر شیوه‌ی به کارگیری ضمیر برای بیان فاعل‌های نامعین، استفاده از واژه‌هایی که معنی "کسی" دارند، می‌باشد (سایوایر سکا ۲۰۱۱: ۵۸). در ادامه‌ی این بخش به توضیح هر یک از این شیوه‌ها با کمک مثال می‌پردازیم.

۴. ۲. ۱. فاعل نامعین به صورت واژگانی

این نوع فاعل با واژه‌هایی که معانی‌ای نظیر "انسان"، "آدم"، "فرد"، "شخص"، "مردم" و ... متجلی می‌شود:

19. *a- wayə arəy a š q' ə d-a-px'a-r ak'ər Ø-ey-l6* (ابخر^۱)

art-person this art book he-it-read something it-preverb

y- k't aa- we-yt'

he- learnt- suff- dyn-finite

'If one reads this book, one will learn something.'

اگر آدم این کتاب را بخواند، چیزی یاد خواهد گرفت. (هیوت^۲ ۱۹۷۹:۱۵۷)

20. *Man kunne ikke komme ind i ungdomsklubben om aftenen.* (دانمارکی)

man could not come in youth club in the-evening

'You couldn't get to the youth club in the evening.'

آدم نمی‌تواند شب‌ها به باشگاه جوانان برود. (ینسن^۳ ۲۰۰۹:۵)

در زبان فارسی نیز نمونه‌های کاربرد این گونه، زیاد به چشم می‌خورد و از واژه‌هایی مانند

"انسان"، "آدم"، "مرد" و نظایر آن برای نیل بدین هدف استفاده می‌شود، مانند:

۲۱. آدم وقتی مریض می‌شه باید بره دکتر.

۲۲. انسان باید در زندگی تلاش کند.

۲۳. مرد تا سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

۴. ۲. ۲. فاعل نامعین به صورت ضمیر

ضمیرها به سه شکل می‌توانند فاعل نامعین یک جمله‌ی غیرشخصی باشند:

الف. با کمک واژه‌هایی که معنی "یکی" در خود دارند. مانند *bat* در زبان باسک و *uno* در

زبان اسپانیولی (سایوایرسکا ۲۰۱۱:۵۸):

24. *Bat-ek ba al daaki bada zer egi-n?* (باسک)

one-erg emp q knows anyhow what do-prf

'Does one really know what to do anyhow?'

آیا یکی (کسی) در هر حال می‌داند که چکار کند؟ (سالتارلی^۴ ۲۰۸:۱۹۸۸)

"one" در زبان انگلیسی و معادل آن "یکی" در زبان فارسی نیز به تشکیل ساخت

غیرشخصی منجر می‌گردد:

1 Abkhaz

2 Hewitt

3 Jensen

4 Saltarelli

25. One can succeed just by trying. (انگلیسی)

۲۶. یکی باید جلوی این بی عدالتی‌ها بایستد.

۲۷. چي می‌شه اگه یکی شیر ترشیده بخوره؟

ب. از دیگر روش‌های به کارگیری ضمیر، برای بیان فاعل غیر ارجاعی، استفاده از ضمیرهای

فاعلی است. مثلاً در انگلیسی از we، you و they بدین منظور استفاده می‌شود، مانند:

28. a. We find this species in South America.

b. You would not get away with such a sexist remark in Britain.

c. They're going to raise taxes.

در زبان فارسی که زبانی ضمیرانداز است به ندرت نمونه‌هایی از استفاده از ضمیر آشکار فوق در

ساخت غیر شخصی مشاهده می‌شود و بیشتر به جای ضمیر آشکار از تصریف فعل بدین منظور بهره

گرفته می‌شود. به نمونه‌هایی از این دست در دسته‌ی بعد یعنی تصریف فعل، اشاره می‌شود.

ج. از شیوه‌ی دیگر به کارگیری ضمیر برای بیان فاعل‌های نامعین، می‌توان به واژه‌هایی که

معنی "کسی" می‌دهند، اشاره کرد (سایوایرسکا ۲۰۱۱: ۵۸)، مانند:

29. *Mayt, kas nors juo bus pasiskundęs.* (لیتوانیایی^۱)

apparently who-nonspec her was complaining

'Apparently, someone (non-specific) complained about her.'

ظاهراً کسی ازش شکایت می‌کرد.

یا جملات زیر در زبان فارسی:

۳۰. کسی نمی‌تواند قوانین طبیعی را نقض کند.

۳۱. حتماً کسی به خانه‌ی آنها آمده است.

البته در تحلیل این ضمیرها از کاربرد عام و زمان‌مند که در ادامه توضیح داده خواهد شد،

نباید غافل بود.

۴. ۲. ۳. فاعل نامعین با تصریف فعل

گاه وظیفه‌ی ارائه‌ی یک فاعل نامعین، صرفاً به تصریف فعل سپرده می‌شود. معمولاً

تصریف فعل به صورت سوم شخص جمع است (مالچوکو و آگاو ۲۰۱۱: ۲۸). هولمبرگ

(۲۰۱۰)^۲ و سایوایرسکا (۲۰۱۱) معتقدند که این شیوه در زبان‌های ضمیرانداز شایع‌تر از

شیوه‌ی واژگانی است. آنها همچنین اظهار می‌کنند که در برخی از زبان‌ها (مانند روسی و

1 Lithuanian

2 Holmberg

فارسی) به کارگیری این شیوه، امکان تفسیر فاعل هم به صورت معین و هم به صورت غیر معین را فراهم می‌کند و تنها بافت کلام تعیین‌کننده‌ی معین یا نامعین بودن فاعل است.

32. *Govor'at (on uexal)*. (روسی)

say.pres.3pl he leave.pst.3sg
'They say he left.'

می‌گویند او رفت. (سایوایرسکا ۲۰۱۱: ۵۸)

بکارگیری این ساخت در زبان ضمیرانداز فارسی رایج است به طوری که حتی به جای ساخت مجهول نیز از این نوع ساخت غیر شخصی استفاده می‌شود:

۳۳. می‌گن امسال هوا بهتر می‌شه.

۳۴. دارن خیابونا رو آسفالت می‌کنن.

۳۵. پول رو که حروم نمی‌کنن؛ باهاش کار میکنن.

البته در زبان فارسی علاوه بر تصریف سوم شخص اول شخص جمع و دوم شخص مفرد برای ساخت جملات غیرشخصی نیز استفاده می‌شود.

برخلاف تصریف فعل به صورت سوم شخص جمع که گوینده خود و شنونده را از دیگران جدا می‌کند، تصریف اول شخص جمع گوینده و مخاطب را نیز در بر می‌گیرد. نمونه‌های زیر کاربرد عام اول شخص جمع را نشان می‌دهد:

۳۶. یه زندگی این جوری چرا باید مثل گرگ و کفتار به پر و پاچه‌ی هم بپریم؟ (تنگسیر صادق چوبک)

جمله‌ی زیر نیز نمونه‌ای از کاربرد تصریف دوم شخص مفرد در ساخت غیر شخصی را نشان می‌دهد:

۳۷. یه زمانی می‌تونستی با ۱۰۰۰ تومن یه خونه بخری.

۳۸. سنگی را که نتونی بزنی، همون بهتر که بر نداری.

۴. ۲. ۴. فاعل نامعین با فعل‌های کمکی

کاهش ویژگی نقشی معین بودن فاعل، گاه با کمک به کارگیری یک فعل کمکی و استفاده از یک بند مصدری یا بند زمان‌دار به عنوان متمم، متجلی می‌شود (روث ای. برمن ۲۰۱۱: ۳۳۴).

39. *Í þessari fjölskyldu má __ bara ekki drekka áfengi.* (modal)
(ایسلندی)

in this family may.3SG __ just not drink alcohol
'In this family, one is simply not allowed to drink alcohol.'

توی این خانواده، نمی‌شه الکل نوشید. (سیگردسون ۱۹۸۹)

در زبان فارسی نیز این شیوه‌ی رمزگذاری، برای کاهش ویژگی نقشی معین بودن به کار گرفته می‌شود. استفاده از فعل کمکی، علاوه بر ترجمه‌ی فارسی مثال‌های بالا، در داده‌های زیر نیز نمایان است.

۴۰. باید باهانش مدارا کرد.

۴۱. نمی‌توان با دوز و کلک به مقصد رسید.

۴۲. می‌شه یه وام دیگه گرفت؟

۴. ۳. ساخت‌های غیرشخصی با فاعل غیر مبتدا

از دیگر ویژگی‌های نقشی که کینان برای فاعل بنیادین در نظر می‌گیرد، مبتدا بودن آن است. اما گاه این ویژگی نقض می‌شود و در همین راستا ترفندهای صوری خاص خود به کار می‌روند. مبتدا گروه اسمی است که دارای ارزش موضوعی است و خبری درباره‌ی آن گفته می‌شود. در واقع مبتدا زمینه‌ی پیامی را که پس از آن می‌آید، مهیا می‌کند و آغازکننده‌ی کلام شمرده می‌شود و ادامه‌ی جمله خبری است که درباره‌ی آن گفته می‌شود؛ از این رو مبتدا باید قابل شناسایی و قابل ارجاع باشد (پس با سایر ویژگی‌هایی که تاکنون گفته شده است هم‌پوشانی دارد). با توجه به موارد ذکر شده مبتدا باید از پیش‌فرض‌های مشترک بین گوینده و شنونده باشد، یعنی یا اسم جنس است یا به خودی خود معرفه است (مانند اسامی خاص) و یا توسط بافت معرفه شده است. بسیاری صاحب‌نظران (ر.ک. گیوان ۱۹۹۴؛ و دبیر مقدم ۱۳۶۹) معتقدند مبتدا درجه‌پذیر است؛ بدین معنی که در یک جمله‌ی بی‌نشان متعدی، دو مبتدا وجود دارد؛ نهاد جمله که مبتدای اولیه است و مفعول مستقیم که مبتدای ثانویه می‌باشد. نمونه‌های زیر مفهوم را روشن‌تر می‌کند.

۴۳. پرویز دوچرخه را آورد.

م. اولیه م. ثانویه خبر

۴۴. پرویز دوچرخه‌ای آورد.

م. اولیه خبر

عذصری مانند "دوچرخه‌ای" در جمله‌ی ۴۴ که در ذهن شنونده دارای نمود ذهنی نیست جزء اطلاعات کانونی جمله است.

البته لازم به ذکر است که نهاد جمله همواره مبتدا نیست، زیرا ممکن است خود نهاد نیز جزء اطلاعات کانونی جمله باشد؛ مثلاً ممکن است جمله‌ی "دخترها به مدرسه رفتند." در پاسخ به سوال "چه رخ داده است؟" باشد و در این حالت نهاد و بقیه‌ی اجزای جمله اطلاعات کانونی هستند.

از مواردی که فاعل در آنها غیرمبتدا است، می‌توان به ساخت‌های موسوم به ساخت‌های بیانی^۱ اشاره کرد. سیس^۲ (۱۹۸۷:۵۵۸) ساخت‌های بیانی را عبارت‌هایی می‌داند که «... از نظر نقشی که در نقطه‌ی خاصی از کلام ایفا می‌کنند، یک واحد را تشکیل می‌دهند. وی از نظر کاربردشناختی تفسیری تجزیه‌ناپذیر از رویدادها را بیان می‌کند و آن‌را همواره همانند بخشی از اطلاعات پیچیده بیان می‌کند.» سیس (۱۹۵۵: ۴) در جای دیگری گزاره‌ی بیانی را تک حرفی^۳ می‌نامد. نظریه‌ی کانونی لامبرکت^۴ (۱۹۹۴) جمله‌های بیانی را (که وی جمله‌ی کانونی^۵ می‌نامد.) جمله‌ای می‌داند که حاوی هیچ قسمت قابل پیش‌بینی یا مفروضی^۶ نیست و «نهاد و گزاره هر دو کانونی هستند...» (لامبرکت ۲۰۰۰:۶۱۷). لامبرکت (۱۹۹۴:۳۹) اعتقاد دارد جمله‌های بیانی یا معرف^۷، ساخت‌هایی هستند که در آنها گوینده، توجه مخاطب را به حضور شیء یا شخصی که تا آن زمان در کلام مورد توجه قرار نگرفته بوده است، جلب می‌کند. آن‌چنان که در منابع مختلف آمده است (ر.ک. اسکدل^۸ ۱۹۸۶؛ لازار^۹ ۱۹۹۴؛ ویکنر^۹ ۱۹۹۵؛ لادراپ^{۱۰} ۱۹۹۹)، بسیاری از ساخت‌های بیانی حاوی یک فاعل پوچ‌واژه‌ای هستند که با وجود این‌که گاه برخی ویژگی‌های فاعل را دارد؛ نقش معینی در ساختار موضوعی یا تفسیر جمله‌ها بازی نمی‌کند. در زبان‌های متفاوت نمونه‌های فراوانی از جمله‌های بیانی به چشم می‌خورند؛ مثلاً متوچی و توسکو (۲۰۱۱:۳۱۶) معتقدند در ساخت‌های بیان آب و هوا ساختار معمول مبتدا و خبر وجود ندارد و در واقع گزاره‌های بیان آب و هوا نمونه‌هایی از جمله‌های بیانی هستند که در آنها ساختار دوشقی پیش‌فرض و غیر پیش‌فرض وجود ندارد. از این رو می‌توان

1thetic statements

2 Sasse

3 monomial

4 Lambrecht's theory of focus

5 sentence - focus

6 presupposed

7 presentatives / presentational constructions

8 Askedal

9 Vikner

10 Lodrup

گفت جملات غیرشخصی بخش (۴-۱) علاوه بر این که دارای فاعل غیر ارجاعی هستند، دارای فاعلی غیر مبتدا نیز می‌باشند. بر همین اساس مالچوکو و آگاوا (همان: ۱۲۸) این ساختارها را در زمره‌ی جملات بیانی دانسته، آنها را در غیرشخصی‌های دارای فاعل غیرمبتدا تقسیم‌بندی می‌کنند؛ اما مالچوکو و سایوایر سکا (۲۰۱۱: ۱۲۸) ساختارهای بیان‌گر آب و هوا را در دسته‌ی غیرشخصی‌های فاقد فاعل ارجاعی دسته‌بندی می‌کنند. در پژوهش حاضر به پیروی از مالچوکو و سایوایر سکا (۲۰۱۱: ۱۲۸) ساختارهای بیان آب و هوا در دسته‌ی غیرشخصی‌های فاقد فاعل ارجاعی قرار داده شده‌اند.

آنچنان که گاست و هاس^۱ (۲۰۱۱: ۱۲۹) اشاره می‌کنند، دو نوع جملات بیانی در انگلیسی وجود دارد. نوع اول دسته‌ای است که با "ساختار وجودی" آغاز می‌شود و عبارت‌های *there is* یا *there are* در آغاز خود دارند و دسته‌ی دوم دسته‌ای است که جایگاه فعل اصلی در آن تغییر کرده است و اصطلاحاً دستخوش معکوس‌سازی مکانی شده است. این دو دسته در مثال زیر از گاست و هاس (همان: ۱۲۹) آورده شده است.

45. a. *There is [a man in your kingdom who has the spirit of the holy gods inhim....]NOV (there-existential)*

b. *Until the end of the war so very few folk had beards, and then only shortones nicely trimmed, but into the room came[a young man with a blackfuzz of over eight inches]NOV. (locative inversion)*

ساخت‌های بیانی مانند مثال (۴۵a)، در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود؛ مثلاً در اسپانیولی واژه‌ی *hay* در آغاز جمله می‌آید اما برخلاف انگلیسی نیازی به پوچ‌واژه نیست و خود این واژه صرف می‌شود، مانند:

46. *Habia [muchos estudiantes que trabajaban en bares]NOV.*

ex. *past many students who worked in bars*

'*There were many students who worked in bars.*'

دانشجویان زیادی بودند که در کافه کار می‌کردند. (همان: ۱۳۰)

زبان اسپانیولی دارای ساختارهایی مانند معرف‌های مکانی (۴۷b) نیز هست با این تفاوت که در اسپانیولی به سازه‌ای که با حرف اضافه آغاز شود (گروه حرف اضافه‌ای PP)، نیاز نیست، مانند:

47. *[VEntro] [NPun hombre con una barba larga]NOV.*

entered a man with a beard long

'*There entered a man with a long beard.*'

وارد شد مردی با ریش بلند = مردی با ریش بلند وارد شد.

یکی دیگر از شیوه‌های بیان جمله‌های بیانی براساس مالچوکو و اگاوا (۲۹:۲۰۱۱) در زبان‌های SV، اعمال تغییر در ترتیب واژگان جمله است، مانند:

48. a. *Mal'čik vošel.* (روسی)

boy come.pst.3sg
'The boy came in.'

آن پسر وارد شد.

b. *Vošel mal'čik.*
come.pst.3sg boy
'A boy came in.' or 'There entered a boy.'

وارد شد پسری. = پسری وارد شد. (مالچوکو و اگاوا ۲۹:۲۰۱۱)

در مثال روسی ذکر شده تغییر در ترتیب واژگان تغییری در ساختار ایجاد نمی‌کند و تطابق فعل و فاعل و حالت فاعل حفظ می‌شود.

گاه تغییر در ترتیب واژگان، موجب تغییر ویژگی‌های رمزگذاری فاعل غیر مبتدا می‌شود، مانند مثال زیر که در آن تطابق نیز تغییر کرده است:

49. a. *Une femme viendra.* (فرانسوی)

indef.sgf woman.sg come.fut. 3sg
'A woman will come.'

b. *Il viendra une femme.*
3sgm come.fut.3sg indef.sgf woman.sg
'A woman will come.' (lit. 'It will come a woman.')

(کریسل ۲۰۰۷)

در برخی از زبان‌ها کاهش ویژگی‌های رمزگذاری فاعل به شرایط دیگری وابسته است. مثلاً در زبان روسی از دست دادن تطابق با فاعل‌های غیر مبتدا محدود به ساختارهایی با عبارت‌های شمارشی^۱ است (مالچوکو و اگاوا ۳۰:۲۰۱۱). در زبان روسی، با فاعل‌های معرفه در جایگاه پیش از فعل، تطابق جمع اجباری است، در حالی که تطابق جمع در ساختار غیر شخصی که فاعل پس از فعل می‌آید بروز پیدا نمی‌کند، مانند مثال زیر از زبان روسی:

116. a. *Tri človeka prišli. (*prišlo)*
three men come.pst.3pl (come.pst.3sg)
'(The) three men came.'

سه مرد آمدند (*آمد).

b. *Prišli / prišlo tri človeka.*

come.pst.3pl/ come.pst.3sg three men
'The three men came.'

آمدند / آمد سه مرد. (ماچوکو و آگوا ۲۰۱۱: ۳۰)

البته تغییرات ساخت مذکور، تنها به اعمال تغییرات در ترتیب واژگان و تطابق خلاصه نمی‌شوند و گاه حالت نیز دستخوش تغییر می‌گردد. اما با توجه به این که زبان فارسی زبانی ترتیب آزاد است و از یک طرف تغییر در ترتیب واژگان منجر به تغییر در تطابق فعل و فاعل نمی‌گردد و از سوی دیگر به علت عدم وجود حالت آشکار، تغییر حالت نیز صورت نمی‌گیرد، به نظر می‌رسد به علت عدم وجود تظاهر نحوی خاص نمی‌توان معادل جملات فوق را در زبان فارسی غیر شخصی دانست. البته از نمونه جمله‌های غیر شخصی که در زبان فارسی می‌توان به عنوان جملات بیانی به آنها نگریست، جمله‌هایی مانند مثال‌های زیر است.

۵۰. به نظر می‌رسد که آنها موفق شده‌اند.

۵۱. لازم است که تو همراهشان بروی.

در این جملات اگر چنانچه بسیاری از صاحب‌نظران گفته‌اند، پوچ واژه‌ای در آغاز وجود داشته باشد، این جملات از نوع جملات بیانی هستند که با پوچ‌واژه شروع شده‌اند و اگر قائل به وجود پوچ‌واژه نباشیم، می‌توان گفت از نوع ساختارهایی هستند که تغییر در ترتیب واژگان جمله‌ای بیانی پدید آورده است؛ یعنی به جای "این که تو همراهشان بروی لازم است." جمله‌ای مانند جمله (۵۱) گفته شده است. البته گاه این جملات دستخوش فرایند ارتقاء سازی می‌شوند (ر.ک. درزی ۱۳۸۵) و جمله‌ای مانند نمونه‌ی زیر را بدست می‌دهند:

۵۲. تو لازم است همراهشان بروی.

در هر صورت در این که کل جمله اطلاعات نو و کانونی است، تردیدی وجود ندارد زیرا این گونه جملات معمولاً در پاسخ به سؤالاتی مانند "چه شده است؟ یا نظائر آن گفته می‌شود، مانند:

۵۳. چی شده؟

- انگار (به نظر می‌رسد) علی حالش بد شده.

۵۴. چه کار باید بکنیم؟

- بهتره همگی همراهش بریم بیمارستان.

خیلی به ندرت رخ می‌دهد که این جملات در پاسخ به سؤالاتی مانند پرسش‌های ۵۵ و

۵۶ باشد.

۵۵. کی به‌نظر می‌رسد حالش بد شده؟

۵۶. کجا بهتره همگی همراهش بریم؟

مگر این که چنین پرسشی، پس از این که گوینده جمله‌اش را مطرح می‌کند، برای فهمیدن سازه‌ای که مورد تردید است، پرسیده شود، مانند:

۵۷. انگار علی حالش بد شده.

- چی گفتی؟ کی انگار حالش بد شده؟

- علی.

بنابراین همانگونه که قبلاً توضیح داده شد در این جملات نیز ساختار دو شقی مبتدا و خبر وجود ندارد و تمامی جمله (بنا به خاصیت جملات بیانی) اطلاعات جدید است.

۴. ۴. ساخت‌های غیرشخصی با فاعل غیرجاندار یا غیر ارادی

۴. ۴. ۱. جاندار یا بی‌جان بودن فاعل

از جمله تظاهر نحوی جاندار یا بی‌جان بودن فاعل، تطابق فعل و فاعل است؛ مثلاً در زبان تالپانک فقط موضوع‌های از انسان یا جاندار می‌توانند با فعل مطابقت داشته باشند مقایسه مثال (۵۸a) با (۵۸b) این موضوع را نشان می‌دهد:

58. a. *Ni-ŋgahtâ?d3ama.* (تالپانک^۱)

pfv-fall banana
'The banana fell.'

موز افتاد.

b. *[abu ra ni-ŋgah-a.*
man top pfv-fall.to.side-3sg.g.abs
'As for the man, he fell to the side.'

مرد به پهلو افتاد. (ویچ من^۲ ۲۰۰۸)

علاوه بر تظاهر در مطابقتی فعل، جاندار یا بی‌جان بودن در برخی زبان‌ها در مقوله دستوری حالت نیز تظاهر نحوی دارند. با توجه به اینکه فاعل در فارسی حالت آشکار نمی‌گیرد از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

در فارسی بی‌جان بودن فاعل می‌تواند مطابقت را بر هم زند، مانند:

۵۹. دزدها او را *کشت / کشتند.

۶۰. سیم‌های لخت برق او را کشت / کشتند.

۴. ۲. صاحب اراده بودن / نبودن فاعل

ساخت‌هایی که کنش‌گر غیرارادی دارند، در زبان‌های متفاوت به شیوه‌های گوناگون رمزگذاری می‌شوند (ر.ک. کیتیل^۱ ۲۰۰۵). یکی از تغییرات رایج تغییر در حالت‌دهی است. به نمونه‌ی زیر از زبان لزجین^۲ توجه کنید:

61. a. Ajal-di get'e xa-na. (لزجین)

child-erg pot(abs) break-aor
'The child broke the pot.'

بچه گلدان را شکست.

b. Zamiira.di-waj get'e xa-na.

Zamira-AdEl pot(abs) break-aor

'Zamira broke the pot (accidentally/involuntarily).'

زامیرا گلدان را شکست. (غیر ارادی) (هاسپلمت^۳ ۱۹۹۳:۲۹۲)

در جمله‌ی اول کنش‌گر در حالت ارگتیو است یعنی کار شکستن می‌تواند به صورت ارادی یا غیر ارادی باشد اما در مثال دوم که موضوع در حالت *ad - relative* است غیرارادی بودن فعل را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که تمایز در اعطای حالت برای رمزگذاری کنش‌گرهای غیرارادی، رایج‌تر از کنش‌گرهای غیرانسانی است؛ مثلاً در زبان لزجین فاعل‌های غیرجاندار به صورت ارگتیو رمزگذاری می‌شوند و با توجه به این‌که غیرجاندارها نمی‌توانند ارادی باشند این نکته عجیب به نظر می‌رسد (مالچوکو و آگاو^۴ ۲۰۱۱:۳۴)، زیرا در مثال بالا مشخص است که چگونه حالت ارگتیو هم ارادی بودن و هم غیر ارادی بودن را رمزگذاری می‌کند. همانگونه که کیتیل^۵ (۲۰۰۵) و مالچوکو (۲۰۰۸) اشاره می‌کنند، می‌توان با اصل اقتصاد این مسأله را توضیح داد؛ بدین معنی که نشان‌دار کردن فاعل‌های بی‌جان برای ارادی یا غیر ارادی بودن فعل غیرضروری است (بی‌جان‌ها لزوماً غیرارادی هستند).

مالچوکو و آگاو (۲۰۱۱: ۳۵) به کارگیری حالت‌دهی افتراقی^۴ را در زبان‌های فاعلی-مفعولی^۵ مردود می‌دانند و دگرگونی ساختاری^۶ و نمود یافتن به صورت ساختارهای تجربه‌گر

1 Kittila

2 Lezgian

3 Haspelmath

4 differential case marking

5 accusative languages

6 diathetic shift

- ضد سببی^۱ را شیوه‌ی رایج‌تری در این زبان‌ها برای نشان دادن غیرارادی بودن فاعل می‌دانند. آنها نمونه‌ی زیر از زبان روسی را شاهدی بر این مدعا می‌دانند:

62. a. Ja slomal zub.
nom broke.3sg tooth.acc
'I broke (my) tooth.'

دندانم را شکاندم. (ارادی / غیرارادی)

b. U menja slomal-sja zub.
to me broke.3sg-refl tooth.nom
'I have a tooth broken.'

دندانم شکست. (غیرارادی)

جمله‌ی نخست را می‌توان هم به صورت ارادی و هم به صورت غیرارادی تفسیر کرد، اما جمله‌ی دوم صرفاً تفسیری غیرارادی دارد. تفاوتی که زبان‌های ارگتیو و فاعلی - مفعولی در زمینه‌ی نشان دادن غیرارادی بودن کنش‌گر دارند در اثر مالچوکو (۲۰۰۶) (به پیروی از شیباتانی^۲ ۱۹۷۷ و تسوندا ۱۹۸۱) نیز تصریح شده است؛ همچنین کریسلس (۲۰۰۷) معتقد است در زبان‌های فاعلی - مفعولی، اتخاذ کردن ساختاری "برایی - ضدسببی"^۳ به هنگام غیر ارادی بودن فاعل، رایج‌تر از اعمال تغییر در حالت‌دهی است.

در زبان فارسی نیز جملاتی مانند "دردم آمد"، "خوشش آمد"، "ماتمان برد"، "خوابشان گرفت" و ... وجود دارند که بسیاری از زبان‌شناسان آنها را غیر شخصی خوانده‌اند (ر.ک. به بخش پیشینه پژوهش)^۴. به نظر می‌رسد که این جمله‌ها نیز ضمن بهره‌گیری از ساختاری کلیشه‌ای و قالبی (دبیر مقدم، ارژنگ و ... ر.ک. به بخش پیشینه پژوهش) (=دگرگونی‌های ساختاری)، از ساختار تجربه‌گر - ضد سببی استفاده کرده‌اند. بنابراین فاقد اراده بودن فاعل ساخت‌هایی این‌گونه پدید آورده است.

با توجه به مباحثی که ارائه شد فرایندهای نحوی‌ای که منجر به کمرنگ کردن نقش فاعلی شوند به عبارت دیگر نقش‌معنایی آن را از کنش‌گر به نقش‌های معنایی دیگری از جمله کنش‌پذیر تبدیل کنند به غیر شخصی شدن جمله کمک می‌کنند از جمله این فرایندها می‌توان به تبدیل جملات

1 experiencer-anticausative construction"

2 Shibatani

3 dative-anticausative construction

۴ البته این ساختارها نه تنها در فارسی بلکه در زبان‌های دیگر نیز یافت می‌شود مانند Mepudet به معنی "شرم می‌آید".

در زبان لاتین و Mich friert به معنی "سردم است." در زبان آلمانی و مالچوکو و سایوایرسکا (۲۰۱۱: ۱) آنها را گزاره‌های

تجربه‌ای (experiential predicates) می‌خوانند.

متعدی به ساخت‌های برآیندی، غیر سببی، ضدسببی و مجهول اشاره کرد. همچنین فرایند اسمی‌سازی نیز به کم‌رنگ شدن فاعل و در نتیجه تشکیل ساخت غیرشخصی منجر می‌گردد.

الف. الگوی برآیندی

صورت برآیندی به عنوان الگویی تعریف می‌گردد که طی آن فعلی که به رویدادی اشاره دارد به فعلی که به حالت منتج از آن رویداد اشاره دارد تبدیل می‌شود. هرچند در زبان فارسی تکواژ دستوری دال بر الگوی برآیندی یافت نمی‌شود شکل غیر صرفی و ایستای ساختهای ضد سببی که از ترکیب صفت + فعل اسنادی "بودن" به دست می‌آید می‌تواند بیانگر این نوع صورت باشد که در زیر به مواردی از آنها اشاره شده است:

۶۶- الف. علی در را باز کرد.

ب. در باز است.

۶۷- الف. علی شیشه را شکست.

ب. شیشه شکسته است.

ب. ساخت‌های غیرسببی و ضد سببی

ساخت ضد سببی اساسی‌ترین الگوی حذف کنشگر را تشکیل می‌دهد. در این نوع ساخت مفعول مستقیم یا کنش‌پذیر در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و فاعل اولیه حذف می‌گردد. در ساخت ضد سببی، وضعیت به گونه‌ای است که گویی موقعیت خودبخود بوجود آمده است.

دیکسون و آیکن و لید (۲۰۰۰: ۳۴) انواع مختلفی را برای فرایند سببی‌سازی برمی‌شمرند که یکی از آنها فرایند سببی‌سازی واژگانی است که صورت لازم فعل را به متعدی تبدیل می‌کند. عملکردی عکس این فرایند کاهش ظرفیت فعل را به دنبال خواهد داشت. در این فرایند که نه صرفی است و نه نحوی، گاهی صورت یکسان از یک واژه در جملات مختلف نقش سببی و غیر سببی را ایفا می‌کند و گاهی نیز دو شکل متفاوت از یک محمول وجود دارد که در ارتباط سببی‌سازی نسبت به هم قرار می‌گیرند. دبیر مقدم (۱۳۶۷) افعال دسته اول را سببی ریشه‌ای برابر می‌نامد که شامل افعالی از قبیل شکستن، پختن، شکافتن، نگاه‌داشتن، پیچیدن، بریدن، کشیدن و ... است. تبدیل این افعال از شکل متعدی به لازم در جمله به کاهش ظرفیت فعل منجر می‌گردد که با تغییر نقش فاعل از کنشگر به کنش‌پذیر، جمله صورتی غیرشخصی می‌یابد:

۶۸- الف. مینا شیر را روی زمین ریخت.

ب. شیر ریخت.

۶۹- الف. سوسن غذا را پخت.

ب. غذا پخت

افعال دسته دوم نیز تحت عنوان سببی ریشه‌ای نابرابر شناخته می‌شوند (دبیر مقدم ۱۳۶۷). نمونه‌هایی از این جفت واژه‌ها در فارسی از این قرار است: ماندن- نگه‌داشتن/ آمدن- آوردن/ رفتن- فرستادن/ افتادن- انداختن

۷۰- الف. علی گلدان را انداخت.

ب. گلدان افتاد.

۷۱- الف. حسن او را کشت.

ب. او مرد.

روش دیگری که در زبان فارسی به علت رواج افعال مرکب، برای کمرنگ شدن نقش فاعل استفاده می‌شود تغییر تعدی فعل سبک است که طی آن عنصر فعلی در فعل‌های مرکب تغییر می‌یابد و این امر به کاهش ظرفیت فعل منجر می‌شود. این موضوع همانطور که در مثال (۷۴) نشان داده شده است برای افعال مرکبی که دارای فعل سبک "کردن" هستند با تبدیل به "شدن" رخ می‌دهد.

۷۲- الف. آنها علی را گول زدند.

ب. علی گول خورد.

۷۳- الف. پلیس او را دستگیر کرد.

ب. او دستگیر شد.

در مواردی نیز به منظور کاهش ظرفیت، فعل سببی اسنادی (کردن) با صورت غیر سببی آن یعنی (شدن) جایگزین می‌شود.

۷۴- الف. ما برق را قطع کردیم

ب. برق قطع شد.

همانطور که در مثالهای فوق مشاهده می‌گردد هر چند الگوی واژگانی فوق به تغییر تعدی منجر می‌گردد، الزاماً همگی این ساخت‌ها ضد سببی نخواهند بود (۷۲ و ۷۳).

ج- ساخت مجهول

ساخت مجهول نیز به کمرنگ شدن ویژگی‌های فاعل منجر می‌گردد. مجهول اصلی در زبان فارسی، مجهول غیر صرفی (صفت مفعولی + شدن) یعنی بن ماضی از فعل متعدی +های غیر

ملفوظ + فعل معین از مصدر « شدن » می‌باشد. چنانکه مثال (۷۵) نشان می‌دهد، در این نوع جمله گروه اسمی کنش پذیر (مفعول) در جایگاه نهاد ظاهر می‌گردد و گروه اسمی کنشگر (فاعل) یا بطور کامل حذف می‌شود و یا بصورت یک گروه حرف اضافه‌ای حاشیه‌ای در می‌آید و در واقع از ظرفیت فعل کاسته می‌شود. سایوایرسکا (۲۰۱۱: ۵۷-۵۸) معتقد است ساخت‌های مجهول در درجه نخست به دلیل کنشگر نبودن فاعل یا عدم وجود فاعل و در درجه دوم به علت غیر ارجاعی بودن فاعل غیر شخصی محسوب می‌شوند:

۷۵- آن سرباز کشته شد.

د- اسمی‌سازی

گاه از تبدیل جمله یا گروه فعلی به بند مصدری یا گروه اسمی، به عنوان راهکاری برای کمرنگ شدن نقش فاعل استفاده می‌شود. این موضوع نیز با اعمال تغییرات در ویژگی‌های بی‌نشان فاعل سرنمونی به غیر شخصی شدن جمله منجر می‌گردد:

۷۶- الف. فرزندی که به والدینش بی‌احترامی کند مغضوب درگاه الهی خواهد بود.

ب. بی‌احترامی به والدین (احترام نکردن به والدین) موجب غضب الهی است.

۷۷- الف. این امر که دانشمندان واکسن ایدز را کشف کردند باعث خوشحالی مردم شد.

ب. کشف واکسن ایدز باعث خوشحالی مردم شد.

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

همانطور که در بخش پیشینه‌ی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، ساخت‌های غیر شخصی همواره موضوعی مورد مناقشه در زبان فارسی بوده‌اند. برخی از ساخت‌ها مانند ساخت‌های حاوی ضمیر متصل (نظیر "خوشم آمد.")، تا حدی توجه صاحب‌نظران را به خود معطوف کرده‌اند، که برخی از آنان تنها این نوع ساخت را ساخت غیر شخصی نامیده‌اند. از سویی، تنها عده‌ی معدودی به برخی ساخت‌های دیگر اشاره کرده‌اند. مثلاً در پیشینه‌ی پژوهش تنها فخر روحانی (۱۳۸۰) به ضمیرهای "هرکس" و "هیچ‌کس" به عنوان ضمیر غیر شخصی اشاره کرده‌است. با تمام آشفتگی و اختلاف نظرهای موجود از جمع بندی تمام آراء پنج دسته بدست آمد که در پیشینه‌ی پژوهش ذکر شد. اختلاف نظرهای موجود و عدم وجود یک مبنای مشترک برای طبقه بندی ساخت‌های غیر شخصی و حتی قرار دادن عنوان "غیر شخصی" بر روی یک جمله، لزوم پرداختن به این مقوله با یک رویکرد تازه را ضروری می‌نمود؛ بنابراین به پیروی از مالچوکو و آگاو (۲۰۱۱) به تلفیق دو رویکرد صوری (ساخت‌گرا) و نقشی -

ارتباطی (نقش‌گرا) پرداخته شد. دو رویکرد مذکور به ترتیب غیر شخصی بودن را در نبود نهاد دستوری یا عدم مطابقت نهاد و فعل و کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل جستجو می‌کنند. اما مالچوکو و سایوایر سکا این دو رویکرد را با هم تلفیق کرده، به تعریف تازه‌ای از غیر شخصی‌ها دست یافته‌اند. این نگرش معتقد است کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل سرنمونی در پرتو اعمال تغییرات صوری در ساختار جمله، روی می‌دهد. با تحلیل بین‌زبانی که در بخش قبلی از ساخت غیر شخصی در زبان فارسی ارائه شد می‌توان در این زبان، طبقه‌بندی زیر را از این ساخت ارائه داد:

جدول (۱) تقسیم‌بندی ساخت‌های غیر شخصی را بر اساس کاهش ویژگی‌های نقشی فاعل

فاعل بی‌محتوا یا عدم بکارگیری فاعل (بدجوری می‌بارد)	فاعل غیر ارجاعی: ساخت‌های آب و هوایی	فاعل بی‌محتوا (آفتاب زده است)
		واژه‌های هم‌ریشه (باران می‌بارد)
واژه‌هایی مانند دنیا، آسمان، خدا و ... به عنوان فاعل (خدا بران رحمتش را بر ما بارید)	فاعل نامعین	به کارگیری فعل‌های ربطی (بارانی است)
واژگانی (آدم باور نمی‌کند)		
ضمیری (متظیریم یکی این مشکل را حل کند)	فاعل نامعین	تصریف فعل
سوم شخص جمع (می‌گن اینجا همه تحصی کرده هستند)		
اول شخص جمع (یک معلم ورزش هم داشتیم)		
دوم شخص مفرد (سنگی را که نتونی بزنی، همون بهتر که بر نداری)		
فعل‌های کمکی (باید گذاشت و رفت)	فاعل غیر مبتدأ	بکارگیری جمله‌های بیانی: معلوم است که آنها اینجا بوده‌اند. به نظر می‌رسد او قبول می‌شود
عدم تطابق (نامه‌هایی که به اتمام رسیده بود ارسال شد)		
فاعل غیر جاندار	فاعل غیر کنشگر	عدم تطابق دگرگونی ساختاری بکارگیری ساختار ضد سببی-تجربه‌گر در زبان‌های فاعلی-مفعولی (دلم گرفت یا علی بیمار شد)
فاعل غیر ارادی		

در این پژوهش آشکار شد که در واقع امری که موجب غیر شخصی شدن جمله‌ها می‌گردد، دگرگونی معنایی و نقشی جملات است و نحو صرفاً آیینی‌ای است که این دگرگونی‌ها در آن بازتاب می‌یابد. نگارندگان در این پژوهش به پیروی از مالچوکو و سایوایر سکا (۲۰۱۱) چهار ویژگی ارجاعی بودن، معین بودن، مبتدا بودن و کنش‌گر بودن (شامل جان‌دار بودن و ارادی بودن) را به عنوان ویژگی‌های نقشی فاعل برگزیدند و ساخت‌های غیر شخصی را بر اساس

نقض این ویژگی‌های نقشی طبقه‌بندی نموده‌اند. قابل ذکر است در نظر گرفتن ویژگی‌های نقشی متفاوت، ممکن است به نتایج متفاوت و تازه‌تری در خصوص این موضوع منجر گردد.

کتابنامه

- انوری، ح. و احمدی گیوی، ح. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی ۲. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فاطمی
- احمدی گیوی، ح. و انوری، ح. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی ۱. انتشارات فاطمی. چاپ چهاردهم. تهران.
- ارژنگ، غ. ر. (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی امروز. نشر قطره. تهران.
- باطنی، م. ر. (۱۳۷۰). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۶۷). ساختهای سببی در زبان فارسی. مجله زبانشناسی. سال ۵، شماره ۱، ۳۱-۴۶.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۶۹). پیرامون را در زبان فارسی. مجله‌ی زبان‌شناسی. سال هفتم. شماره‌ی اول. صص ۸۱-۹۲.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. سال هفتم. شماره اول. صص ۲-۴۴.
- درزی، ع. (۱۳۸۵). ضرورت تمایز میان فرایند ارتقاء و مبتداسازی در زبان فارسی، دستور فرهنگستان زبان و ادب فارسی. جلد دوم، صص ۱۶۱-۱۸۷.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۷۶). توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه‌ی ضبط آنها در فرهنگ‌ها. فرهنگ نویسی. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان. شماره ۱. صص ۲۳۶-۲۵۲.
- شفایی، ا. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. انتشارات نوین. تهران.
- صادقی، ع. ا. و ارژنگ، غ. ر. (۱۳۵۶). دستور سال دوم آموزش متوسطه‌ی عمومی، فرهنگ و ادب. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- فخر روحانی، م. ر. (۱۳۸۰). ساخت‌های غیر شخصی با شواهدی از گویش مازندرانی. مجله فرهنگ، ۳۷ و ۳۸. صص ۳۰۷-۳۲۰.
- فشندکی، ش. و حق‌بین، ف. (۱۳۸۹). زبان فارسی و ضمیر پوچ‌واژه‌ای. فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره دوم. شماره ۱. صص ۸۷-۱۰۱.
- گلچین عارفی، م. (۱۳۹۰). بررسی ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان. شماره‌ی ۷. صص ۱۶۲-۱۸۲.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۷۷). تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. چاپ ششم. انتشارات فردوسی.

- نجفیان، آ. واحدی لنگرودی، م. م. (۱۳۸۲). دسته‌بندی ساخت‌های غیر شخصی در زبان فارسی. مجله آموزش زبان و ادب فارسی. سال هفدهم. شماره ۱. صص ۱۸-۲۴.
- واحدی لنگرودی، م. م. (۱۳۸۵). بررسی ساخت‌های غیر شخصی (قالبی) در چهار گونه‌ی زبانی. دستور. شماره ۲. صص ۳۴-۷۰.
- وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۸۲). فعل‌های یک‌شناسه. نامه‌ی فرهنگستان. شماره ۱. صص ۲۹-۳۷.
- Askedal, J.O. (1986). On ergativity in modern Norwegian. *Journal of Nordic Linguistics*, 9, 25-45.
- Barjasteh, D. (1983). *Morphology, syntax and semantics of Persian compound verbs: A lexicalist approach* (Unpublished doctoral dissertation). University of Illinois, Urbana.
- Bauer, B. (2000). *Archaic syntax in Indo-European: The spread of transitivity in Latin and French*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Comrie, B. (1981). *Language universals and linguistic typology*. Oxford: Blackwell.
- Creissels, D. (2007). *Impersonal and anti-impersonal constructions: A typological approach*. MS, Lyon: University of Lyon2
- Dixon, R., Malcolm, W., & Aikhenvald, Y. A. (Eds.). (2000). *changing valency: Case studies in transitivity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eythórsson, T., & Jóhanna, B. (2005). Oblique subjects: A common Germanic inheritance. *Language*, 81(4), 824-881.
- Faarlund, J.T. (1990). *Syntactic change: Towards a theory of historical syntax*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Foley, W.A., Robert, D., & VanValin, R.D.. (1977). on the viability of the notion of 'subject' in universal grammar. *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 3, 293-320.
- Gary, J. O., & Keenan, E. L. (1977). On collapsing grammatical relations in universal grammar. In Cole, P & Sadock, J (Eds.), *Syntax and Semantics 8: Grammatical Relations* (pp. 83-120). New York: Academic Press.
- Gast, V., & Florian, H. (2011). On the distribution of subject properties in formulaic presentationals of Germanic and Romance. In Malchukov, A & Siewierska, A. (Eds.), *Impersonal Constructions: A cross-linguistic perspective* (127-166). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Ghomeishi, J. (1996). *Projection and Inflection: A study of Persian phrases structure* (Unpublished doctoral dissertation). University of Toronto, Toronto.
- Ghomeshi, J. (2001). Control and thematic agreement. *Canadian Journal of Linguistics*, 46(1/2), 9-40.
- Givon, T. (1994). The pragmatics of de-transitive voice: Functional and typological aspects of inversion. In T. Givon (Ed.), *Voice and inversion Typological Studies in Language 28*, (pp. 3-46). Amsterdam: John Benjamins.
- Givon, T. (2001). *Syntax. A functional-typological introduction* (Vol. 2). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Goldberg, A. (1995). *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: Chicago University Press.

- Haspelmath, M. (1993). More on the typology of inchoative/causative verb alternations. In B. Comrie & M. Polanski (Eds.), *Causatives and transitivity* (pp. 87–120). Amsterdam: John Benjamins.
- Hewitt, B.G. (1979). *Abkhaz [Lingua Descriptive Series 2]*. Amsterdam: North Holland.
- Holmberg, A. (2010). The null generic subject pronoun in Finnish: A case of incorporation. In T. Biberauer, A. Holmberg, I. Roberts & M. Sheehan (Eds.), *parametric variation: Null subjects in Minimalist theory* (pp. 200–230). Cambridge: Cambridge University Press.
- Jensen, T.J. (2009). Generic variation? Developments in use of generic pronouns in late 20th century spoken Danish. *Acta Linguistica Hafniensia*, 41, 1–39.
- Johnson, D.E. (1977). On Keenan's definition of 'subject of'. *Linguistic Inquiry*, 8(4), 673–692.
- Karimi, S. (1990). Obliqueness, specificity: Persian "ra" revisited. *Linguistic Analysis*, 3-4, 173–194.
- Karimi, Y. (2013). Possessor raising and the structure of impersonal complex predicates in Persian. *Lingua*, 135, 112–135. Retrieved from <http://www.sciencedirect.com>
- Keenan, E.L. (1976). Towards a universal definition of subject. In C. Li (Ed.), *Subject and topic* (pp. 303–334). New York, NY: Academic Press.
- Kittila, S. (2005). A typology of involuntary agent constructions. *Word*, 56(3), 381–419.
- Lambrecht, K. (1994). *Information structure and sentence form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambrecht, K. (2000). When subjects behave like objects: An analysis of the merging of S and O in sentence-focus constructions across languages. *Studies in Language*, 24(3), 611–682.
- Langacker, R.W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lazard, G. (1994). L'actant H: Sujet ou objet? [Actant H: Subject or Object] *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*, 89, 1–28.
- Lodrup, H. (1999). Linking and optimality in the Norwegian presentational focus construction. *Journal of Nordic Linguistics*, 22, 205–230.
- Malchukov, A. (2006). Transitivity parameters and transitivity alternations: Constraining variation. In L. Kulikov, A. Malchukov & P. deSwart (Eds.), *Studies on case, valency and transitivity* (pp. 329–359). Amsterdam: John Benjamins.
- Malchukov, A., & Siewierska, A. (2011). *Impersonal constructions: A cross-linguistic perspective*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Malchukov, A., & Siewierska, A. (2011). Introduction. In A. Malchukov & A. Siewierska (Eds.), *Impersonal constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 1–16). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Malchukov, A., & Ogawa, A. (2011). Towards a typology of impersonal constructions. In A. Malchukov & A. Siewierska (Eds.), *Impersonal constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 17–54). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.

- Malchukov, A.L. (2008). Animacy and asymmetries in differential case marking. *Lingua*, 118, 203–221.
- Mettouchi, A., & Mauro, T. (2011). Impersonal configurations and theticity. In A. Malchukov & A. Siewierska (Eds.), *Impersonal constructions: A cross-linguistic perspective*, (pp. 307–322). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Platt, J. F. (1971). *Grammatical form and grammatical meaning: A tagmemic view of Fillmore's deep structure concepts*. Amsterdam: North-Holland.
- Saltarelli, M. (1988). *Basque*. London: Croom Helm.
- Sasse, H.J. (1987). The thetic/categorical distinction revisited. *Linguistics*, 25, 511–580.
- Sasse, H.J. (1995). 'Theticity' and VS order: A case study. *Sprachtypologie und Univer- salienforschung*, 48(1–2), 3–31.
- Seefranz Montag, A. (1983). *Syntaktische funktionen und wortstellungsveränderung [Syntactic functions and word position alteration]*. Munich: Fink.
- Shibatani, M. (1977). Grammatical relations and surface cases. *Language*, 53(4), 789–809.
- Siewierska, A. (2008). Introduction, Impersonalization: An agent-based vs. a subject-based perspective. *Transactions of the Philological Society*, 106(2), 115–137.
- Siewierska, A. (2011). Overlap and complementarity in reference impersonals. In A. Malchukov & A. Siewierska (Eds.), *Impersonal constructions: A cross-linguistic perspective* (pp. 57–90). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Sigurðsson, H. A. (1989). *Verbal syntax and case in Icelandic* (Unpublished doctoral dissertation). University of Lund, Sweden.
- Thackthton, M. (1978). *An introduction to Persian*. Tehran: Soroush.
- Tsunoda, T. (1981). Split case-marking in verb types and tense/aspect/mood. *Linguistics*, 19, 389–438.
- Van Valin, R. D. (1977). Ergativity and the universality of subjects. *Proceedings of the 13th Regional Meeting of the Chicago Linguistics Society, USA*, 689–705.
- Van Valin, R. D. (1981). Grammatical relations in ergative languages. *Studies in Language*, 5(3), 361–394.
- Vikner, S. (1995). *Verb movement and expletive subjects in Germanic languages*. Oxford: Oxford University Press.
- Watkins, L.J. (1984). *A grammar of Kiowa*. Lincoln, NB: University of Nebraska Press.
- Wichmann, S. (2008). Case relations in Tlapanec, a head-marking language. In A. Malchukov & A. Spencer (Eds.), *The Oxford handbook of case* (pp. 797–808). Oxford: Oxford University Press.